

فصل‌نامه علمی - پژوهشی عرفانیات در ادب فارسی

سال یازدهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۹۹

صفحات ۴۰-۱۳

رہیافت بینامتنیت منظومہ جمشید و خورشید سلمان ساوجی

با نگاهی متفاوت به تاریخ‌گرایی عرفانی

ماندانا علیمی^۱

سارا جاوید مظفری^۲

چکیده

منظومہ جمشید و خورشید در میان عموم مردم و قاموس پژوهش‌های علمی، اثری ناشناخته و غریب است. بی‌شک این ناآگاهی تاریخی و ابهام‌برانگیز بر رهیافت بینامتنیت این منظومہ، ما را مترصد این مقاله نمود. این مقاله با رویکردی تاریخی-عرفانی ضمن اشاره به روان‌شناسی فردی و اجتماعی آن عصر، نشانگر حلقه‌هایی از ادب و عرفان است که به کمک رهیافت بینامتنیت و چهارچوب نظری «تاریخ‌گرایی عرفانی» کوشیده است با نشانه‌های درون متنی و برون متنی - به خلاف باورهای عوام - عرفانی بودن منظومہ جمشید و خورشید را اثبات کند. مطابق دستاوردهای تحقیق، از این منظر می‌توان به اثبات فرضیہ عرفانی بودن متن جمشید و خورشید پرداخت: رمزگشایی مقاله از شالوده بینامتنی اثر که پیوندی دیالکتیک و گفتگومدارانه دارد. با تحلیل این اثر می‌توان به ژرف‌ساخت این منظومہ صوفی‌گرایانہ قرن هشتم آگاه شد. این اثر در گفتگو با ساخت قالب فکری و فرهنگی قرن هشتم یعنی عرفان‌گرایی، آفریده شده است. این مقاله با رویکرد «تاریخ‌گرایی عرفانی» و رهیافت بینامتنیت با تکیه بر ژرف‌ساخت منظومہ جمشید و خورشید با توجه به عناصر آفرینش (ادبی - عرفانی) قرن هشتم، نوشته شده است. روش تحقیق در این پژوهش از نظر هدف با توجه به ماهیت آن، از پژوهش‌های نظری محسوب شده و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای است و روش تحقیق در آن به شیوہ توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است.

واژگان کلیدی: رهیافت، بینامتنیت، جمشید و خورشید، سلمان ساوجی، سمبولیسم عرفانی، تاریخ‌گرایی.

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد آزادشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، آزادشهر، ایران. (نویسنده مسئول)

mandana_alimi@yahoo.com

sara_javid_m@yahoo.com

۲. مربی گروه دروس عمومی، دانشگاه علوم پزشکی، آبادان، ایران.

تاریخ پذیرش

۹۹/۹/۲۱

تاریخ دریافت

۹۹/۲/۱

۱- مقدمه

سلمان ساوجی از شاعران بلندآوازه قرن هشتم است که بیش از نیمی از عمر خود را در دربار حاکمان مغول، بغداد و آذربایجان سپری کرد و همه استعداد خود را به مدت چهل سال، صرف مدح این خاندان نمود. با وجود این، در اواخر عمر از چشم جلایریان افتاد و هرچه برای کسب موقعیت قبلی خود تلاش کرد سودی نداشت. ناگزیر به زادگاه خود (ساوه) بازگشت. به نظر می‌رسد همین انزوا و خانه‌نشینی و ناینبایی که در اواخر عمر گریبان‌گیرش شد (هدایت، ۱۳۵۳: ۶۴۴) در گرایش غیر رسمی او به تصوف، بی‌اثر نبوده است. «از میان اثرهای وی، این منظومه به سبب زمان نگارش آن، که مصادف با اواخر عمر او در روزگار گوشه‌نشینی است، از یک سو، و اهمیت وی در منظومه‌سرایی ادب فارسی به ویژه در قرن هشتم، از دیگر سو، اهمیت دارد. مسأله‌ای که بر اهمیت بازنگری در این منظومه می‌افزاید، در ابتدا، انتقاد از نگاه نخبه‌گرایان به تاریخ ادبیات فارسی و توجه صرف به قله‌های ادبی است؛ نکته‌ای که به تعبیر برخی، از آفات تحقیقات تاریخ ادبیات‌نویسی و حتی تحقیقات ادبی ماست.» (زرقانی، ۱۳۸۸: ۶۸) و در مرحله دوم، خطا یا تسامحی است که در پژوهش‌های ادبی در توصیف آن ذکر گردیده و غفلت از عمق و تدبیری که در کشف و معرفی ژرف‌ساخت آن صورت گرفته است. (میرهاشمی، ۱۳۹۰: ۹۱-۱۴۲)

۱-۱- اهداف و پرسش‌های پژوهش

بی‌شک ناآگاهی تاریخی و ابهام‌برانگیز در رهیافت بینامتنیت منظومه جمشید و خورشید، این نویسندگان را مترصد نگارش مقاله حاضر نمود. نیز موارد ذیل، از دیگر اهداف نگارش این نوشتار قلمداد می‌شود:

الف) کمک به ترویج زبان و ادب فارسی از طریق شرح متون کهن ادبی. ب) بالا بردن میزان شناخت علاقه‌مندان به آثار کهن ادبی از طریق تاریخ‌گرایی عرفانی. ج) کمک به شناخت ادبیات عرفانی، با توجه به ژرف‌ساخت این اثر که از جریان صوفی‌گری دوره‌های پیشین پیروی داشته است.

پرسش اصلی و بنیادین نویسندگان این مقاله چنین است: برآیند بررسی رابطه این اثر ادبی از سویی با آفریننده و از سوی دیگر با خواننده چیست؟ و رمزگشایی از شالوده بینامتنی این اثر ما را به چه نتیجه ای می‌رساند؟ آیا این اثر را می‌توان در زمره آثار عرفانی دانست؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

با وجود مطالب مذکور درباره جمشید و خورشید در کتاب‌هایی چون تاریخ ادبیات ایران از ذبیح الله صفا، سخن و سخنوران از بدیع الزمان فروزانفر و ... تاکنون به ندرت درباره این منظومه، مقاله‌ای مسأله‌بنیاد با رویکرد پژوهشی نگاشته شده است؛ البته درباره توجه به خود جمشید و خورشید چند مقاله علمی-پژوهشی با عنوان «تحلیل عناصر داستانی منظومه جمشید و خورشید» (ذوالفقاری و اصغری، ۱۳۸۸) و «تأثیر و تأثر سلمان ساوجی و حافظ شیرازی» (سازواری، ۱۳۸۹) و «جمشید در گذر از فردانیت» (شریفی و اظهري، ۱۳۹۱) یافت می‌شود. از میان مقاله‌ها، دو مقاله ابتدایی تنها در توجه به اصل داستان، با مقاله مورد نظر شباهت دارد و تفاوت محتوایی و روش‌شناختی این دو از عنوانشان نیز به طور کامل آشکار است؛ اما مقاله سوم یعنی «جمشید در گذر از فردانیت» رویکرد تحلیل و نوع مسأله با پژوهش مورد نظر ما اختلاف بسیار دارد و از نظر دستاورد تحقیقی نیز هیچ شباهت و هم‌پوشانی با این مقاله ندارد. در مقاله یاد شده به کمک روش یونگی در تفسیر کهن الگویی، به کیفیت سفر قهرمان از من به سوی تکامل فردیت با سایه خویش، مواجه شده و با کمک آنیما (خورشید) به کمال خود دست یافته است.

۲- بحث اصلی

۲-۱- نگاهی به رویکرد تاریخ‌گرای عرفانی

گوهرین در تعریف عرفان و معرفت می‌نویسد: آن ادراک چیزی است با تفکر و تدبیر در اثر آن، و آن از علم، خاص‌تر است، زیرا متعدی به مفعول نمی‌شود و این تعبیر غلط است که: «فلان یعلم الله، برخلاف این جمله که: فلان یعرف الله، چون معرفت خداوند به

واسطه تدبیر در آیاتش می‌باشد نه درک ذاتش؛ همچنین صحیح است گفته شود: الله يعلم کذا و صحیح نیست گفته شود: الله يعرف کذا؛ چون معرفت در علم محدودی که با تفکر حاصل می‌شود به کار می‌رود. (گوهرین، ۱۳۸۸: ۱۴۷)

عبدالرزاق کاشانی در شرحش می‌نویسد: «معرفت ادراک حقیقت چیزی به ذات و صفاتش می‌باشد آن طور که هست نه به صورت زایدی مانند آن، برخلاف علم که ادراک چیزی است به صورت زایدی در ذات مدرک. پس معرفت اتحاد عارف به معروف است به اینکه یکی هستند یا اینکه ذات معروف در عارف است. پس چیزی را نمی‌شناسی مگر به آنچه در تو است از او، یا به آنچه در او است از تو، پس معرفت چشیدن است و علم حجاب است. (کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۸۹)

به نظر می‌رسد معنای هر یک از این دو لفظ (علم و معرفت) بستگی به نحوه کاربرد آنها داشته باشد؛ یعنی هیچ یک از معنای لغوی و اصطلاحی، معانی این دو را به مورد خاصی محدود نمی‌کند. هم لفظ علم در شناخت جزئیات به کار می‌رود و هم لفظ معرفت در امور شخصی و نیز لفظ علم هم در علم حصولی استفاده می‌شود و هم در علم حضوری و شهودی، مانند آیات قرآنی که علم خداوند را به موجودات بیان می‌کند: «و يعلم ما فی السماوات و ما فی الارض»

لفظ معرفت نیز چنین است. از این جهت مرحوم خواجه نصیر طوسی معرفت را به معنای شناخت گرفته که برای آن مراتب بسیاری است و نهایت معرفت خدا را معرفت حضوری به حق تعالی دانسته که عارف در آن مرحله منتفی می‌شود؛ مانند کسی که با آتش، سوخته و ناچیز گردد. (نصر، ۱۳۸۲: ۱۷۶) و در آیاتی از قرآن کریم نیز کلمه معرفت در معرفت حصولی به کار رفته است.

«این مقاله با رویکرد «تاریخ‌گرایی عرفانی» و رهیافت بینامتنیت با تکیه بر ژرف‌ساخت منظومه جمشید و خورشید و روشنی جایگاه آن در عناصر آفرینش ادبی - عرفانی قرن هشتم نوشته شده است. «بر این مبنای، در سایه آگاهی از زمینه و اوضاع تاریخ ادبیات است

که سبب تولید متن ادبی، معنادار می‌گردد» (ایگلتون، ۱۳۸۳: ۲۲) و همچنین می‌توان از روابط بینامتنی متون عرفانی - ادبی نیز با مسائل فرهنگی پرده برداشت.

به دنبال نگرش ضد تاریخی فرمالیست‌ها و ساختارگرایان، برخی با کنار گذاشتن دیدگاه‌های انسان‌گرا در تحلیل عینی و پیامدهای خطی روابط علی و در نظر گرفتن پرستش «نقش روح زمانه در آفرینش ادبی» به ارزیابی‌های متعدد از متون ادبی - عرفانی دست زده‌اند که می‌توان از این رویکرد با عنوان «تاریخ‌گرایی نمادین عرفانی» نام برد. (کلیگز، ۱۳۸۸: ۱۶۸) نظریه «تاریخ‌گرایی نمادین عرفانی» که از نوشته‌های کلیفورد گیرتز ریشه می‌گیرد، بر آن است که اثر (ادبی - عرفانی) برآمده از فرهنگی خاص با زمینه‌های فرهنگی و نظامی از نشانه‌ها یا رمزهای عرفانی در آن بافت را مورد بررسی قرار دهد. توجه وی که خلاف رویکرد ساختارگرایی لویی - استراوس که به دنبال پیدا کردن عناصر جهان‌شمول عرفانی بود، تنها معطوف به گفتارها (پارول‌ها) و اجزای درون نظام دلالتی عرفانی بود. (همان: ۱۶۹)

پس از او نظریه‌پردازانی چون لویی آلتوسر^۱، میخائیل باختین^۲ و میشل فوکو^۳ به آن پرداختند. به عقیده این پیش فرض، رفتار و کنش هر فرد، برآمده از زمینه‌های فرهنگی - عرفانی متعلق به این نظریه است. به این معنا که از یک سو «هویت فردی را عوامل (فرهنگی - عرفانی) روی می‌دهد و معنا و مفهوم می‌بخشد...» (همان، ۱۷۰) و از سوی دیگر «افکار و ایده‌های انسان‌ها، تحت تأثیر اوضاع و احوال عرفانی قرار دارند که آنان را در برگرفته است.» (براون و بوریکو، ۱۳۸۵: ۱۵۷)

«در تاریخ‌گرایی عرفانی، اشکال عددی به ویژه نوع ادبی دراماتیک، استعاراتی اساسی از کل جامعه به شمار می‌آید.» (پین، ۱۳۸۶: ۲۱۴) «این معنا، دیگر متن هنری و ادبی رویدادهای منفرد و انضمامی نیستند که در ساختاری به هم پیوسته و چرخه تکاملی شکل می‌گیرد. در واقع، تاریخ‌گرایی عرفانی به دنبال دست‌یابی یا ترسیم «بوطیقای فرهنگی - عرفانی» است.» (کلیگز، ۱۳۸۸: ۱۶۹)

با توجه به نظریه‌های ذکر شده در این دیدگاه، وظیفه منتقد ادبی، پیدا کردن متونی است که به حاشیه رفته یا مغفول مانده‌اند و دیدگاه دقیق و بینامتنی به متونی است که در دوره تاریخی خاص به وجود آمده‌اند. (نجومیان، ۱۳۸۴: ۹۶) «طبیعی است از این منظر، نمی‌توان متون ادبی را بدون زنجیره یا شبکه آثار ادبی این دوره خاص و بدون توجه به اصول زیباشناختی و نوع ادبی-عرفانی مسلط آن دوره، تحلیل و تفسیر کرد؛ چنان‌که تودورف، مطالعه آثار ادبی را در ساختار یک مجموعه نظام‌مند، ممکن می‌داند.» (تودورف، ۱۳۸۰: ۱۵۲) از آنجا که تاریخ ادبی باید مبتنی بر تاریخ فرهنگی هر دوره باشد و متون ادبی و معنای آن در بافت اجتماعی و فرهنگی آن قابل درک است، (فتوحی، ۱۳۸۷: ۴۱) می‌توان به دنبال اثبات یا رد این فرضیه بود که اساساً منظومه جمشید و خورشید را بایست برآیند گفتمان مسلط سده هفتم و هشتم هجری یا در امتداد آن یعنی گفتمان عرفانی، تعبیر کرد؛ به این منظور ابزارهایی مانند، نگرشی دوباره در روح ادبی حکام زمانه و نگاه منظومه‌واری که رویکرد تاریخ‌گرایی عرفانی را به ما ارائه می‌دهد، همچنین بهره‌گیری از روابط بینامتنی ناشی از تأثیر و تأثر متون ادبی از یکدیگر، در ساختاری کلی و به هم پیوسته، می‌تواند رهگشا و راهبردی باشند.

۲-۲- سبک سرایش جمشید و خورشید و زمینه‌های تاریخی و فرهنگی مؤثر در عرفان

نام «جمشید» و «خورشید» به عنوان «عرائس شعر» یا «عاشق و معشوق» در آثار قدیمی‌تری چون دیوان منوچهری و مرزبان نامه آمده است. نخستین بار سلمان ساوجی، در سال ۷۶۳ ه. ق. منظومه‌ای به این نام سروده است. (حداد عادل، ۱۳۷۵: ۶۷۶) یوسف‌نژاد، قالب شعری جمشید و خورشید را «غزل- مثنوی» نامیده است که به نظر نام‌گذاری تسامحی و ناگزیری از منظومه جمشید و خورشید به شمار می‌آید؛ در صورتی که از این منظومه ۳۱۱۴ بیتی، در حدود ۲۵۵۷ بیت در قالب مثنوی بر وزن «مفاعیلن، مفاعیلن، فعولن (مفاعیلن)» و بقیه در قالب‌های دیگر حتی در وزن‌های متفاوتی از وزن اصلی منظومه شامل

چهل غزل، هفده رباعی و هجده قطعه است. با وجود این، قبل از ورود به تحلیل منظومه جمشید و خورشید اول باید به چند مسأله مهم توجه نمود.

الف) زمینه و بستر فکری قرن هشتم که از چند جهت به گفتمان عرفانی، ختم می‌شود. نخست: رشد روزافزون گرایش به اندیشه‌های صوفیانه و جریان‌سازی پیروان مکتب ابن عربی در شرح اندیشه‌های او، چنان‌که برخی آن را عنصری مرکزی و دگرگون‌کننده در نظام معرفت‌شناسی جهان شرق دانسته‌اند؛ (نصر، ۱۳۸۲: ۱۵۱-۱۵۲) و مطلب دوم: اقبال شعر فارسی به درون‌گرایی عرفانی؛ سوم: حاکمیت تفکر صوفیانه و عرفانی و قدرت گرفتن صوفیان در دربار و حتی رشد گرایش صوفی‌گری در میان حکام و سلاطین در کنار توجه سطوح مختلف مردم به صوفیان است. (بیانی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۶۵۸-۶۵۹؛ حلبی، ۱۳۵۴: ۲۳۵ و حقیقت، ۱۳۷۲: ۱۴۰)؛ از این رو، سلمان ساوجی یکی از شاعران قرن هشتم است و از آنجا که وی از نظر زمان حیات هم‌رده شاعرانی چون حافظ، خواجه کرمانی و... است می‌توان وی را متمایل به گفتمان صوفیانه به شمار آورد.

ب) آثار ادبی قرن هشتم محصول زمانی است که پیامدهای وحشتناک سلطه مغول و ظلم و تعدی آنها، هم‌چنان در ناخودآگاه جمعی ملت ایران سایه افکننده بود و با وجود فروپاشی امپراتوری مغول در ایران با مرگ آخرین حاکم ایلخانی، ابوسعید بهادر (۷۳۶ ه.ق.) سراسر قلمرو ایران به تاخت‌وتاز و جاه‌طلبی حکام ترک در آمده بود. (میر باقری فرد و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۸۳ و صفا، ۱۳۶۹، ج ۲: ۳)

روی آوردن به تصوف، به جد حاصل جبر چنین اوضاعی بود؛ نکته‌ای که محققان غربی نیز بدان اشاره نموده و خلق منظومه‌های طویل عرفانی و توجه چشمگیر به تصوف را مبین فرار از واقعیت‌های دنیای وحشتناک آن روزگار می‌دانستند. (ریپکا، ۱۳۸۱: ۳۵۰-۳۵۷)

ج) از نگاهی دیگر، هم‌زمان با یأس عمومی و هراس ناشی از ناامنی و روحیه انزواطلبانه، ضرورت تقویت هویت ملی و بازسازی روحیه حماسی، بیش از پیش نمایان بود؛ بنابراین جمشید و خورشید در پیوندهای بینامتنی آشکار با قهرمان‌پردازی‌های فردوسی

نیز سروده شده است؛ درست همانند روش نظامی که از این منظر یعنی تلفیق عشق و عرفان با روایت و حماسه، پیشگام سلمان ساوجی و مقتدای او به شمار می‌آید.

د) چیرگی رویکرد روایی، رمانتیک و تلفیق آن با شبکه‌ای از نمادواژه‌های عرفانی در منظومه، بیانگر کوششی است که سلمان برای ایجاد سبک شخصی در میان هم‌عصران از یک سو و ایجاد جذابیت و مقبولیت عمومی از دیگر سو، به کار گرفته است؛ به بیان دیگر، مطابق نظریه «اضطراب تأثیر» هرولد بلوم، «بر اساس این نظریه آثار تازه همواره نوعی مکانیسم دفاعی در مقابل یک اضطراب عمیق یعنی (اضطراب تأثیر) از نویسندگان بزرگ پیشین که حکم پدر را دارند تلقی می‌گردد. بر اساس این نظریه، نویسندگان پسین و دیر آمده به بدخوانی نویسنده پیشین یعنی پدر می‌پردازد» و این چنین آثار تازه در پی آثار گذشته و با بدخوانی آنها خلق می‌شوند. این شیوه او را باید نشانه‌ای از بدخوانشی و هراس از قرار گرفتن در تحت لوای شاعران پیشین و هم‌عصر، در نتیجه تمایل به ایجاد سبکی شخصی تفسیر کرد؛ بنابراین تلفیق خصایص سبکی و زبانی اشعار غنایی را با روح روایی حماسه و آموزه‌های اخلاقی و معرفتی عرفانی، می‌توان تلفیقی نمادین از عرفان در کنار ادبیات غنایی به شمار آورد. (شمیسا، ۱۳۷۹: ۲۴۰) با وجود خصایص مذکور، واکاوی رمزگان و نشانه‌های موجود در این منظومه، به خوبی می‌تواند، موقعیت آن را در گرایش گفتمان صوفیان زمانه نشان دهد.

۲-۳- خلاصه داستان جمشید و خورشید

جمشید فرزند شاپور، در سرزمین چین، شبی در «خواب» قصری با گل‌های زیبا می‌بیند که از بالای آن کاخ مجلل، دلبری به مانند ماه شب چهارده نورافشانی می‌کند. این خیال و خواب و رؤیا، جمشید را به کمند عشق گرفتار می‌کند. وقتی ماجرا را با مشاور خود، مهرباب در میان می‌گذارد، او نشانه یاد شده را تنها با نشانه‌های دختر قیصر روم، منطبق می‌بیند و شاهزاده را به سوی او راهنمایی می‌کند. از سرزمین چین به روم، دو مسیر وجود دارد؛ یکی آسان اما طولانی و دیگری نزدیک، ولی پر پیچ و خم و خطرناک. شاهزاده جوان

راہ سخت را انتخاب می‌کند. در راہ بہ سرزمین «پریان» می‌رسد. ملکہ پریان کہ «شکوہ» پادشاہی را در وجود جمشید می‌بیند، دلباختہ او می‌شود و سہ تار موی خویش را بہ او می‌دهد تا ہنگام مشکلات با آتش زدن آنها بہ او یاری برساند. آن گاہ جمشید در راہ با مشکلات زیادی از جملہ: «دیو» و اژدہا، توفانی شدن دریا و جدایی مہراب و شاہزادہ مواجه می‌شود؛ تنها با کمک تار موی پری از ملکہ پریان، نجات شاہزادہ، میسر می‌گردد.

پس از رسیدن بہ شہر روم، ابتدا جمشید در لباس مبدل، بہ شکل بازرگان، خود را با خورشید روبہ رو می‌کند و ہر روز گوہرہای فراوان نثار او می‌کند. با ایجاد علاقہ بین آن دو، بساط خواستگاری جمشید مہیا می‌شود؛ اما خانوادہ خورشید، شأن خانوادگی خود را با جمشید برابر نمی‌دانند؛ بنابراین بہ ازدواج آنها راضی نمی‌شوند. مادر کہ مقاومت خورشید را می‌بیند، دستور می‌دهد دخترش را در قلعہای محصور کویہا، قرار دہند تا فکر جمشید را از سرش بیرون کند.

جمشید بہ مانند مجنون از فرط عشق، با وحوش، مأنوس می‌شود؛ از سوی دیگر، مہراب نزد مادر خورشید می‌رود و از ماہیت نژادی جمشید، پردہ برمی‌دارد. مادر دلش آرام می‌گیرد. در این ہنگام «شادی شاہ» پسر شاہ سرزمین «شام» کہ قبلاً خورشید را بہ نام او نشان کردہ بودند، بہ خواستگاری خورشید می‌آید و کشمکش درونی و بیرونی جمشید بیشتر شدہ و دلہرہ جمشید روز بہ روز بیشتر می‌گردد.

ہر دو رقیب، قرار می‌گذارند تا در میدان چوگان بازی، ہرنمایی کنند. اما روز مسابقہ، شیری بہ پدر خورشید حملہ ور می‌شود. جمشید با دلیری، پدر را نجات می‌دہد و شیر را از بین می‌برد. خانوادہ خورشید بہ خواستگاری شادی شاہ جواب منفی می‌دہند. با جواب منفی قیصر، شادی شاہ جہت حملہ بہ قیصر، لشکری بزرگ فراہم می‌کند. جمشید بہ پشتیبانی لشکر روم، پیش دستی می‌کند و مانع فتنہ شادی شاہ می‌شود. پس از بازگشت پیروزمندانہ، با خورشید ازدواج می‌کند و عازم وطن خود «چین» می‌شود تا زندگی جدید خویش را بنا نہد.

۲-۴- پیوند بینامتنی منظومه جمشید و خورشید با متون برجسته عرفانی

معانی نمادین را در جمشید و خورشید بایست در بافت فکر اجتماعی عصر سراینده و پیوندهای بینامتنی جست‌وجو کرد؛ عصری که بیش از حد، متصل به بافت عرفانی و مبتنی بر معرفت صوفیانه بنا شده است. روشن است برای اثبات چنین ادعایی، رمزگشایی نمادواژه‌ها در سازه‌های منظومه، بر اساس وجوه سه‌گانه تشخیص سبک‌شناختی یعنی پایداری (تداوم و تکرار)، هنجارگریزی و در نهایت، نقش‌مندی یا تأثیرگذاری بر کلیت متن و خواننده ارزشمند است. (فتوحی، ۱۳۹۱: ۲۱۰)

باید خاطر نشان کرد که آمیختگی رویکرد رومانیستی سراینده با بافت عارفانه حاکم بر جامعه، گرایش منظومه، اتحاد وجه نمادین و به قول یاکوبسن، برجستگی قطب در مقابل قطب مجازی اثر را نشان می‌دهد؛ (یاکوبسن، ۱۳۸۶: ۴۱) بنابراین از این منظر نیز ژرف‌ساخت منظومه جمشید و خورشید را باید متشکل از زنجیره نمادواژه‌هایی در نظر گرفت که با در هم تنیدن اصول رمانتیسیم و سمبولیسم و در قالب منظومه‌ای روایی، عرضه شده است؛ چرا که مطابق این اصل روان‌شناختی، به نظر هرولد بلوم^۵، بینامتنیتِ هارولد بلوم^۶ که یک منتقد برجسته و روان‌شناس آمریکایی بود، ارتباطی است که وی برای اولین بار بین بینامتنیت و روان‌شناسی قائل شد؛ اگرچه تجربه مطالعات روان‌شناختی در متن، از جانب افرادی مثل شارل مورون^۷ نیز بیان شده و حتی بحث‌هایی مثل اسطوره شخصی و تشویش‌های تکرارشونده نزد مؤلفان، بی‌سابقه نیست اما دوره ساختارگرایی آن‌قدر قوی است که به نوعی همه را وادار به تبعیت از متن می‌کند و متن به عنوان کانون مطالعات در نظر گرفته می‌شود. در هر سنت ادبی کشاکشی پیچیده و جذاب بین نویسندگان و شاعران توانا برای حفظ هویت خود با نویسندگان و شاعران پیشین وجود دارد تا تأثیرشان به چالش کشیده شود. (نوریس، ۱۳۸۵: ۱۸۴)

رویکرد سلمان ساوجی در این اثر به دلیل بهره‌گیری پنهان از نمادهای عرفانی، بیشتر مبتنی بر تلفیق نگرش مقاومتی-رقابتی با تقلید است؛ یعنی با جریان منظومه‌سرایایی پس از

خمسۀ نظامی حرکت می‌کند. (فروزانفر، ۱۳۸۳: ۴۷۸) در واقع، منظومه جمشید و خورشید را باید از جمله متون تمثیلی-رمزی چون داستان‌های شیخ اشراق، یا تلاش سنایی برای بیان دریافت‌های عرفانی به شمار آورد؛ عمل ساوجی در سرایش این اثر، بیان عقیده یا یک موضوع نه از طریق بیان مستقیم، بلکه در لباس و هیأت یک حکایت ساختگی است که با موضوع و فکر اصلی از طریق قیاس قابل مقایسه و تطبیق باشد. (پورنامداریان، ۱۳۶۷: ۱۱۶)

نشانه‌های درون متنی اثر، در کنار بافت فرهنگی عصر آفرینش آن، همگی بر تمثیلی و رمزآلود بودن آن اشاره دارد؛ بنابراین در پیوندی بینامتنی، سلمان ساوجی غالباً از چند متن نمادین، بیش از دیگر متن‌ها بهره گرفته است. ابتدا، به شاهنامه از جنبۀ قهرمان‌پردازی و توصیف جمشید و نمایشگر میدان جنگ و رزم‌آوری نظر داشته‌است و هم از جنبۀ ایجاد فضای پر ابهام و راز آلود، به ویژه نقش نمادین «پر سیمرغ» که در داستان، جای خود را به سه تار موی پری می‌دهد؛ دوم، داستان شیخ صنعان که از نمادین‌ترین داستان‌های منطق‌الطیر است و سلمان در داستان‌پردازی خویش، به ویژه حرکت نمادین جمشید به شهر روم برای ملاقات و ازدواج با دختر پادشاه روم یعنی خورشید و حرکت شیخ صنعان به سوی روم و دیدار و ازدواج با دختر ترسا، نظر داشته‌است. سوم، مثنوی مولانا که به نظر می‌رسد بین برخی تعاملات سلوکی در داستان جمشید و خورشید چون حرکت نمادین از چین به سوی روم، با مفاهیم نمادین روم و چین، پیوندی نزدیک دارد. چهارم، مشابهت مضمونی با سیر العباد الی المعاد سنایی غزنوی در بازنمایی سیر انفسی. پنجم، تأثیرپذیری از شگرد نظامی در داستان‌هایی چون خسرو و شیرین و لیلی و مجنون که از لحاظ ظاهری و کنش قهرمانان به جمشید و خورشید شباهت دارد. (نظامی، ۱۳۷۶: ۱۲۸)

با وجود همه این عناصر بینامتنی، آنچه در این میان اهمیت محوری دارد، بهره‌گیری توأم سلمان ساوجی از کهن‌الگوها و ظرفیت‌های نمادواژه‌های عرفانی و درج آن در ساختار روایی منظومه است. به نوعی مبارزه، با نفس رسیدن به خودشناسی و حقیقت است که اساس فلسفۀ عرفانی به شمار می‌آید.

۲-۵- نمادهای عرفانی در منظومه جمشید و خورشید

۲-۵-۱- چین و روم

از خصایص زبان عرفانی ایرانی، نگرش نمادین به شرق و غرب و به پیروی آن، تفسیر و نمادین از کشورهای چین و روم است، که در گذشته به دلایل اقتصادی یا فرهنگی و علمی، مرکزیت داشته‌اند. (معین، ۱۳۳۸: ۱۱۰) چین و روم، حاشیه به شمار می‌رفت؛ بنابراین چین و روم در نگاه ایرانیان قدیم به ویژه متون ادبی رمزی از دورترین مکان‌ها بود. با این اوصاف، نشانه‌شناسی این دو کشور در ادبیات کلاسیک فارسی از جایگاه رمز آمیز آنها در تاریخ ادبیات ایران حکایت می‌کند؛ چنان‌که در اشعار فردوسی، خاقانی، نظامی، حافظ و مولانا تعبیری واقعی و گاه مجازی و رمزی در کشورهایی چون چین، هند و روم وجود دارد.

چین، رمز عالم صورت و ماده: به عبارتی دیگر ماده اولی (هیولای اولی) همان موجودی است که در ذات خود واجد هیچ فعلیتی نیست و به همین دلیل استعداد همه چیز در او هست؛ به این معنی که استعداد همه چیز در او هست این است که در ذات او ابا و امتناع از هیچ صورت و حالت نیست؛ یعنی می‌تواند به هر چیزی تبدیل گردد. (طباطبایی، ۱۳۸۵، فصل شش: ۳۴۵) چینیان رمز عالمان ظاهرند که دل خود را با علوم و محفوظات نقش زده‌اند و رومیان نماد اصحاب و کشف و شهودند. (زمانی، ۱۳۸۵، جلد ۱/ ۹۹۴)

من همی در هندِ معنی، راست هم چون آدمم

وین خران در چینِ صورت، کوژ چون مردم گیا

(خاقانی، ۱۳۶۸: ۱۸)

ز ری سوی چین شد به پیغمبری

بر آن راه پیشینه بشتافتند

(نظامی، ۱۳۷۸: ۴۰۴)

رومیان گفتند: «ما را کر و فر»

کز شماها کیست در دعوی گزین؟

شنیدم که مانی به صورتگری

ازو چینیان چون خبر یافتند

چینیان گفتند: «ما نقاش‌تر»

گفت سلطان: «امتحان خواهم درین

اہل چین و روم چون حاضر شدند
رومیان در علم واقف تر شدند
(مولانا، ۱۳۷۹: ۱۶۰)

۲-۴-۲- انتخاب اسامی قهرمانان

از نشانه‌های قابل تأمل در خوانش عرفانی این منظومہ، شخصیت‌های اصلی داستان یعنی جمشید، خورشید و مہراب هستند کہ داستان بر مدار کنش آنها می‌چرخد. ریشہ‌شناختی واژہ جمشید دلایلی برای پیوند نمادین آن واژہ با خورشید دارد. انتخاب نام جمشید بہ معنای روشن، صفت خور یا خورشید بسیار معنادار و تمثیلی است و انتساب خورشید بہ دلیل اینکه در آغاز، رب نوع خورشید بودہ است، (یاحقی، ۱۳۷۵: ۱۶۵) باعث شد کہ در بسیاری از کتاب‌های قدیمی مانند *مجمل* / *تواریخ*، بلعمی، او را با روشنائی خورشید مرتبط بدانند؛ البتہ سلمان ساوجی نیز در جمشید و خورشید اہمام‌وار سخن رانده است.

چہ مہ در منزلی بنشست جمشید
کہ می‌دید از شکافی عکس خورشید
(ساوجی، ۱۳۷۶: ۱۵۱۲)

شب تاریک، روشن کرد خورشید
یکایک بر کتایون حال جمشید
(ساوجی، ۱۳۷۶: ۱۵۳۶)

در آیین‌ها ارتباط معنایی نزدیکی میان جمشید و خورشید است. قدما عقیدہ داشتند، جمشید نمادی از «خورشید پرست» است. (جامی، ۱۳۷۹: ۲۰) در ادبیات نیز جم را صفت «دارای نگاہ خورشید» توصیف کرده‌اند و «شید» در جمشید بہ عنوان لقب ثابت بہ معنی درخشان است کہ پیوستگی وی را با «خورشید» می‌رساند؛ همچنین در فرهنگ یونانی، واژہ «هلن» بہ معنای خورشید و «هلیون» دوستان خورشید است کہ با میترائیسم قرابت دارد. (شریفی، ۱۳۹۱، شماره ۱: ۸)

در *اوپانیاشاد*، یکی از سہ رسالہ فلسفی - دینی ہند، نور آفتاب مظہر خداوند و در *اوستا* نیز، ہمپایہ اورمزد و شریک او در فرمانروایی است؛ «یک جا کالبد اهورامزدا همانند خورشید تصور گردیدہ و جای دیگر، خورشید چشم اهورامزدا دانستہ شدہ است.» (یاحقی،

۱۳۷۵: ۱۸۵) با این اوصاف، باید تناسبی آشکار و همگون بین مفهوم خورشید در اساطیر و عرفان ایرانی-اسلامی قائل شد؛ همان‌گونه که خورشید غالباً با اهورامزدا نسبتی آشکار دارد، در ادبیات عرفانی نیز غالباً خورشید با نماد یا پرتوی از جمال کمال خدا نمودار می‌گردد. (کاشانی، ۱۳۷۶: ۱۴۷)

شیخ محمود شبستری در مقام تمثیل، خورشید را همچون خداوند می‌شمارد؛ همان‌گونه که «در آثار مولانا، گاه اشاره به آفتاب مطلق هستی و ذات اقدس الهی است و گاه جلوه خاص او در شمس‌الدین تبریزی است و نیز اغلب اشاره به مقام انسان کامل و مثال کلی انسان است که باطن مولانا و حقیقت ذات همه آدمیان است و همان روح و نفس الهی...». (دهباشی، ۱۳۸۲: ۱۸۰)

با توجه به مطالب یاد شده و ارتباط تنگاتنگ جمشید با خورشید از رهگذر نگرش اساطیری و عرفانی و پیوستگی این دو نمادواژه با نمادواژه‌های مکانی چون چین و روم، بی‌گمان بایست حرکت جمشید را از چین به سمت خورشید در روم، حرکتی در مسیر «شدن» از خود به سمت خویشستن خویش، تلقی کرد که می‌توان از آن به عنوان سیر انفسی یاد کرد؛

مه خورشیدرو، یعنی که جمشید چو چشم انداخت بر خرگاه خورشید
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۱۰۹۹)

ملک جمشید چون خورشید تابان همی آمد ز گرد ره شتابان
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۹۷۵)

سلمان ساوجی نیز با باورمندی به این قاعده سلوکی که برای رسیدن به معشوق آرمانی (خورشید) و مقام وحدت (کمال خویشستن)، باید از گریوه‌های دشوار و پر رمز و راز گذشت، جمشید را به عنوان سالکی در بستری ریاضت‌گونه جبر و اختیار به تصویر می‌کشد که برای رسیدن به معشوق یا مقصود از کوهی صعب‌العبور بگذرد تا به جایگاه خورشید در دژی مستحکم برسد. خورشید که در اساطیر ایرانی، رمز «جاودانگی» و «زایش دوباره» است، در ادبیات ایران همواره با کوه البرز تقارن دارد. (زمردی، ۱۳۸۵: ۵۵)

از اسامی نمادین دیگر کہ حلقہ میانی دو قطب داستانی یعنی جمشید و خورشید است، «مہراب» مشاور جمشید است، نامی کہ بی ارتباط با آیین میترائیسم نیست.

در فرهنگ ایران باستان، مہر کہ پروردگار روشنائی و فروغ بودہ است با ظہور یکتاپرستی زرتشتی، از مرتبہ الہی بہ فرشتگی تنزل یافت کہ پیش تر واسطہ فروغ ازلی بین آفریدگار و آفریدگان محسوب می شد، بہ سبب ہمین ہمراہی با نور بود کہ در معنی خورشید بہ کار گرفتہ می شد. (یاحقی، ۱۳۷۵: ۴۰۴-۴۰۵) جالب توجہ است کہ ساوجی با انتخاب نام مہراب بہ عنوان مشاور (حلقہ واسط)، آگاہانہ یا ناآگاہانہ بہ این نماد اشارہ نمودہ است و مہر در آیین زرتشتی، تمثیل نوری است کہ خود منشعب از نورالانوار و پیوند میان جمشید و خورشید است.

بدو گفتا کہ من مہراب چینم شہنشہ را غلام کمتـرینم
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۱۰۵۵)

۲-۵-۳ - آب

آب بہ عنوان نقش حیاتی در زندگی انسان ہاست و مظهری رمزآمیز دارد و سبب بی آلاشی و پاکی و تقدس و حیات بخشی است و می توان آن را نماد زایش و تولد دوبارہ دانست. یونگ نیز آب را نمادی بر چرخہ باروری، تولد و رستاخیز می دانست و معتقد بود رودخانہ و دریا بہ سبب انبوهی آب، نمادی برای معنویت نامتناہی و تولد دوبارہ است. (یونگ، ۱۳۷۳: ۲۴۹)

در ادبیات حماسی نیز «آب» معنای زیادی دارد مانند: بہ آب انداختن فریدون، یا بہ آب افکندن حضرت موسی (ع) بہ رود نیل و عبور کیخسرو از رود و غرق شدن افراسیاب؛ ہمہ گواہ رمزناکی آب است. (قبادی، ۱۳۸۶: ۲۶۴)

چہل روز اندر آن دریا بماندند فراوان نام یزدان را بخواندند
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۸۴۷)

بہ یک ساعت ز دریا بر گذشتند تو گفتی آب دریا درنوشتند
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۹۳۰)

در داستان‌های بزمی، اولین قدم عاشق برای وصال محبوب سفر کردن است که معمولاً کسی یا کسانی او را در خطرات همراهی می‌کنند. کریستوفر ووگلر^۶ معتقد بود: «سفر قهرمان، الگویی جهانی است که در هر فرهنگ و هر زمانی اتفاق می‌افتد؛ این الگو تنوع نامحدود دارد و با وجود این، فرم بنیادین آن، همواره ثابت است. سفر قهرمان، مجموعه عناصری است که با استحکامی حیرت‌انگیز که پیوسته از درون ذهن بشر می‌تراود؛ با جزئیاتی در هر فرهنگ؛ اما در اساس، مشابه و یکسان.» (ووگلر، ۱۳۸۷: ۳۶) سیر در آفاق، غالباً در حماسه و متون روایی غیر عرفانی دیده می‌شود ولی سیر در انفس در متون عرفانی دیده می‌شود. در سفرهایی که جمشید داشته است اگر دریایی باشد، در طوفان و غرق شدن کشتی معمولاً عاشق زنده می‌ماند و به کمک تخته پاره‌ای خود را به ساحل می‌رساند. در سفرهای غیر دریایی، مواجهه با دیو و اژدها، گم کردن راه، گذشتن از مهلکه روی می‌دهد. در بخشی از داستان، معمولاً عاشق با پیری، بازرگانی و ... ملاقات می‌کند و در اثر این ملاقات مسیر وی عوض می‌شود و داستان که تاکنون جنبه غنایی داشت، جنبه عیاری و ماجراجویی یا عرفانی پیدا می‌کند.

نهاد آنگه ملک ساز ره آغاز به یک مه کرد ساز رفتنش ساز
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۵۷۱)

بسی شد هودج و کوس و علم راست هیونان را به هودج‌ها بیاراست
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۵۸۳)

این چرخه را در مثنوی سیر العباد نیز می‌توان یافت. در سیر العباد، این چرخه، مبدأ انسان، مفهوم زندگی خاکی و مقصد او را توصیف می‌کند و فرآیند چیرگی انسان را بر نفس، شامل می‌شود. (پروین، ۱۳۷۸: ۴۷۰) این نوع حرکت آگاهانه و رو به کمال، تنها بن‌مایه اصلی داستان منطق الطیر را شکل می‌دهد و سنت رایج مثنوی‌سرایی و منظومه‌های عرفانی در ایران نیز است.

۲-۵-۵- پیر و یاریگر

پیر از ریشہ اوستایی به معنای سالخورده و در اصطلاح عرفان و تصوف به معنای رہبر و ہادی و مراد است کہ در سیر سلوک و سفر باطنی سالک نقش راہنما و بلد راہ را دارد کہ اتصال بہ او و پیروی مطلق از او از ضروریات عروج عرفانی است. (گوہرین، ۱۳۸۸، ۱۵۴)

یکی از نمادہای ہمیشگی در رؤیاہا یا اسطورہہا و داستانہا، «استاد یا پیر» است کہ معمولاً شخصیتی مثبت و در نقش حامی و مربی قہرمان ظاہر می‌گردد و معرف متعالی‌ترین آرمانہای قہرمان است. (ووگلر، ۱۳۸۷: ۷۱-۷۲)

در واقع، آن جنبہ خداگونگی و وجدانی وجود قہرمان است کہ با روشن کردن مسیر ترقی و تعالی، مقدمات رستگاری را برای قہرمان مہیا می‌سازد. البتہ باید گفت: «مہراب» ہم بہ عنوان دانای پیر و مشاور می‌کوشد با روشن کردن مسیر حرکت جمشید و خطرہای آن، او را در رسیدن بہ وصال خورشید ہدایت کند.

بہ نزد بحر، دیری دید مینا
کشیشی پیر چون کیوان در آنجا
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۸۲۴).

دگر پرسید کای پیر خردمند
مرا اندر تجارت دہ یکی پند
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۸۳۰).

ملک را گفت مہراب: «ای خداوند
بباید ساختن تدبیر راہش
اگر خواہی بقای جان فرزند
کہ دارد ایزد از ہر بد نگاہش
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۵۶۸-۵۶۹).

یونگ معتقد بود: «پیرناتوانی اولیہ قہرمان را جبران می‌کند و وی را قادر می‌سازد تا عملیات خود را کہ بدون یاری گرفتن از آنها نمی‌تواند انجام دہد بہ سرانجام برساند ... و از نقش شگرف آنها چنین برمی‌آید کہ کار اصلی اسطورہ قہرمان، انکشاف خودآگاہ خویشتن فرد است.» (یونگ، ۱۳۸۴: ۱۶۴)

۲-۵-۶- زلف

در اساطیر، باور و اعتقاد انسان‌های نخستین بر آن بود که قدرت افراد در موهایشان نهفته است. «بومیان آمبونی تصور می‌کنند که قدرتشان در مویشان است و اگر آن را کوتاه کنند، قدرت خود را از دست می‌دهند.» (فریزر، ۱۳۸۶: ۷۷۹)

در جمشید و خورشید نماد زلف به عناوین متفاوت ظاهر می‌گردد.

به جم گفت: این دو درج و این سه تا تار
به یاد زلف من نیکو نگه دار
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۷۳۳).

اگر وقتی شود وقت مشوش
ز زلف من فکن تاری در آتش
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۷۳۴).

تو را با حلقه زلفش چه کار است؟
سر زلفش حقیقت دمّ مار است
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۱۶۳۸).

به همان اندازه که در نگاه سهروردی، پره‌های سیمرخ برای نجات زال و رستم، نمادی از پرتو نور خورشید (مظهر خدا) است، سه تار موی پری نیز تمثیلی از پرتو نور خدا (خورشید حقیقت) است که به عنوان نیرویی ماورایی در عالم (چین)، مایه‌های قدرت و تجدید حیات را برای جمشید ایجاد می‌کند؛ زیرا جمشید به کمک تار موی پری و نیرو و یاری او بود که از شر دیو نجات یافته بود.

نباید از وجه رمزی زلف که گاهی به عنوان عدد «۳» به کار می‌رود، غافل ماند. چنانچه در تعالیم مسیحی، تثلیث، نماد کمال است و در دین اسلام، اصول دین بر سه اصل توحید، نبوت، و معاد استوار است.

«جمشید دارای سه فره یا به عبارتی سه جلوه (خدا، شاه و پهلوان) است؛ یکی از آنها که فره خدایی است، به «مهر» می‌رسد؛ فره شاهی به «فریدون» می‌پیوندد و فره پهلوانی را «گرشاسب» به دست می‌آورد.» (نور آقایی، ۱۳۸۸: ۴۱) زلف، نماد کثرت یا ظلمت و پریشانی و حجاب است و در کل، نماد اتحاد عاشق با معشوق که در عرفان از آن به فنا تعبیر می‌شود.

۲-۵-۷- خواب و رویا

خواب و رویا پدیده روحی-روانی است که از دیرباز مورد توجه بشر بوده است. صاحبان ادیان، عارفان، اسطوره‌شناسان و حتی لغت‌نامه‌نویسان باوری خاصی نسبت به این موضوع دارند و هر کدام از جنبه خاصی آن را مورد بررسی قرار داده‌اند که در هنگام خواب در ذهن آدمی رخ می‌نماید. (القاموس المحيط، ۱۴۱۳: ذیل رویا) ابن عربی بر این باور است که آنچه در بیداری ببیند و آنچه در خواب ببیند، رویاست. (ابن عربی، ۱۳۷۵: ۹۵)

یکی دیگر از نمادها خواب و رویاست. خواب همان ضمیر ناخودآگاه انسان است که از حوادثی از طریق ضمیر ناخودآگاه خبر می‌دهد و از گذشته‌های بسیار دور، مورد توجه اقوام باستانی و ایرانیان بوده است. (محبوب، ۱۳۸۳: ۸۱) در اغلب داستان‌های نمادین، خواب، مقدمه فهم و کشف و شهود است و به شکلی متناقض‌نما، براحتی استهلال‌گونه، در مسیر زندگی افراد، گره‌افکنی می‌کند و راه گره‌گشایی و رسیدن به تولدی دوباره را برملا می‌سازد؛ چنان‌که در داستان جمشید و خورشید، رؤیای صادقه جمشید هم از ایجاد گره و دشواری در مسیر زندگی حکایت می‌کند:

زیبیداری که شب در عین خوش خواب به خواب اندر حصاری دید در آب
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۱۳۱۰)

به شکر گفت: «جم را خیز و دریاب که چون چشم خود از مستی است در خواب»
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۱۳۲۲)

گل و بید و کنار و سبزه و آب شکر بیدار و خسرو در شکر خواب
(ساوجی، ۱۳۷۵: ۱۳۲۷)

۳- نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از پیوند بینامتنی و رویکرد تاریخ‌گرای عرفانی در بازخوانی منظومه جمشید و خورشید را می‌توان این‌گونه بیان نمود:

در زمان سلمان ساوجی با توجه به اوضاع وخیم تاریخی و حمله مغول‌ها که باعث بروز انزوا و گوشه‌نشینی شده بود، توجه مردم بیشتر به عرفان بود تا مسائل اجتماعی؛

بنابراین نمی‌توان داستان جمشید و خورشید را با اوضاع غالب فکری و فرهنگی آن روزگار کم ارتباط دانست.

تحلیل عناصر از نشانه‌های زبانی، ساختار داستانی و روایی گرفته تا سبک سرایش، همگی گواه پیوند بینامتنی منظومه است؛ منتها سلمان با رویکردی نو و خلاقانه و پیروی از آثار پیشینیان در فرآیند اثرش تلاش کرده است. در این اثر با توجه به نوسازی تصاویر و تکیه بر رویکرد تاریخ‌گرای عرفانی در رمزگشایی از بنیاد بینامتنی منظومه سلمان می‌توان غلبه گرایش‌های عرفانی نویسنده اثر را آشکار ساخت. سرشت بنیادین این اثر، بیشتر به لحاظ ساختار و شگردهای عرفانی-رمزی داستان‌های سهروردی صفیر سیمرخ و سیرالعباد سنایی، داستان شیخ صنعان عطار، جدال چینیان و رومیان در مثنوی مولانا و حافظ، رنگ و بویی عرفانی دارد.

بروز نمادهای عرفانی و اسطوره‌ای در متن جمشید و خورشید نه تنها بر پیوند بینامتنی اثر صحنه می‌گذارد، بلکه از آمیختگی متن و زمینه‌های فکری و تاریخی منظومه نیز پرده می‌گشاید؛ به این معنا که نه تنها انتخاب اسامی شخصیت‌های اصلی منظومه جمشید و خورشید و مهرباب، نمادهای عرفانی محسوب می‌شوند، بلکه گزینش مکان‌هایی مانند چین و روم و تعریف مسیر حرکت جمشید از چین تا روم، برای وصال به معشوق نمادی برای رسیدن فرد به حقیقت عرفانی و حرکت سالک از عالم مادی به عالم معنا است. در این داستان عبور از دریا و کوه نمادی از تعالی و حیات دوباره است و مفاهیم نمادین اسطوره‌ای (مشترک میان اسطوره و عرفان و حماسه) همچون زلف، سفر، پیر و راهنما، رؤیا و خواب و... از ساختار پیچیده و رمزآلود این منظومه حکایت می‌کند. هم‌سویی ژرف‌ساخت این منظومه با تمایلات عرفانی عصر نشان می‌دهد که منظومه جمشید و خورشید نه در خلاء تاریخی و بریدگی از جریان مسلط عصر، بلکه با ساحت غالب فکری و فرهنگی قرن هشتم یعنی عرفان‌گرایی آفریده شده است؛ بنابراین منظومه جمشید و خورشید را باید منظومه‌ای تمثیلی-عرفانی دانست که در هر بیت آن، رموز و نمادهای فراوانی یافت می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

Althusser Louis -۱

Mikhail Bakhtin -۲

Michael Foucault -۳

Bloom Harold -۴

Charles de Meuron -۵

Christopher Vogler -۶

کتابنامه

- ابن عربی، محی الدین. (۱۳۷۵). رسایل ابن عربی. تصحیح نجیب مایل هروی، تهران: مولی.
- ایگلتون، تری. (۱۳۸۳). پیش در آمدی بر نظریه ادبی. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- بودون، ریمون و فرانسوا بوریکو. (۱۳۸۵). فرهنگ جامعه شناسی انتقادی. ترجمه عبدالحسین نیک گهر. تهران: فرهنگ معاصر.
- بیانی، شیرین. (۱۳۷۱). دین و دولت در ایران عهد مغول. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۹). عقل سرخ: شرح و تأویل داستانهای رمزی سهروردی. تهران: سخن.
- پین، مایکل. (۱۳۸۶). فرهنگ اندیشه انتقادی از روشن فکری تا پسامدرنیته. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
- تودورف، تزوتان. (۱۳۸۰). نظریه ادبیات. ترجمه عاطفه طاهایی. تهران: اختران.
- حافظ شیرازی، شمس الدین محمد. (۱۳۷۷). دیوان حافظ. تصحیح قاسم غنی و محمد قزوینی. تهران: باقرالعلوم.
- حداد عادل، غلامعلی. (۱۳۷۵). دانشنامه جهان اسلام. ج ۱۰. تهران: بنیاد دایره المعارف اسلامی.
- حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۷۲). تاریخ عرفان و عارفان ایرانی از بایزید بسطامی تا نورعلیشاه گنابادی. تهران: کوش.
- خاقانی شروانی، افضل الدین بدیل. (۱۳۶۸). دیوان خاقانی شروانی. تصحیح ضیاءالدین سجادی. تهران: زوار.
- دهباشی، علی. (۱۳۸۲). تحفه های آن جهانی (مجموعه مقالات با موضوع سیری در زندگی و آثار مولانا جلال الدین رومی). تهران: سخن.

- ذوالفقاری، محسن و یوسف اصغری. (۱۳۸۸). «تحلیل عناصر داستانی مثنوی جمشید و خورشید». اندیشه‌های ادبی، سال اول، شماره ۱. صص ۹۳ - ۱۰۸.
- ریپکا، یان. (۱۳۸۱). تاریخ ادبیات ایران (از دوران باستان تا قاجاریه). ترجمه عیسی شهابی. تهران: علمی-فرهنگی.
- زرقانی، سید مهدی. (۱۳۸۸). تاریخ ادبی ایران و قلمرو زبان فارسی. تهران: سخن.
- زمردی، حمیرا. (۱۳۸۵). ادیان و اساطیر (در شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی و منطق الطیر). تهران: زوار.
- ساوجی، سلمان. (۱۳۷۶). کلیات سلمان، تصحیح عباسعلی وفايي. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- شریفی، غلامحسین و محبوبه اظهري. (۱۳۹۱). «جمشید در گذر از فردانیت: نقد کهن الگویی داستان جمشید و خورشید». بوستان ادب، سال چهارم. شماره ۱. پیاپی ۱۱. صص ۱۰۱ - ۱۲۲.
- طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۸۵). بدایه الحکمه. ترجمه علی شیروانی. چاپ هشتم. قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
- فتوحی، محمود. (۱۳۸۷). نظریه تاریخ ادبیات، تهران: سخن.
- ----- . (۱۳۹۱). سبک‌شناسی. تهران: سخن.
- فروزانفر، بدیع الزمان. (۱۳۸۳). تاریخ ادبیات ایران (بعد از اسلام تا پایان تیموریان). تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.
- فروید، زیگموند. (۱۳۴۲). تعبیر خواب و بیماری‌های روانی. ترجمه ایرج پور باقر. تهران: آسیا.
- فریزر، جیمز جرج. (۱۳۸۳). شاخه زرین: پژوهشی در جادو و دین. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: آگاه.

- فیروزآبادی، مجدالدین بن محمد بن یعقوب. (۱۴۱۳). القاموس المحیط. چاپ سوم، بی‌جا.
- قبادی، حسینعلی. (۱۳۸۶). آیین آینه. تهران: تربیت مدرس.
- کاشانی، عبدالرزاق. (۱۳۷۶). اصطلاحات الصوفیه. ترجمه و شرح محمد علی مودود. به کوشش گل بابا سعیدی، تهران: حوزه هنری.
- کارل، گوستاوف. (۱۳۸۴). انسان و سمبول‌هایش. ترجمه محمود سلطانیه. تهران: جامی.
- گوهرین، محمدصادق. (۱۳۸۸). شرح اصطلاحات تصوف. ج ۸، تهران: زوار.
- لاهیجی، محمد. (۱۳۷۷). مفاتیح الاعجاز فی شرح گلشن راز. تصحیح کیوان سمیعی. تهران: چشمه.
- مثنوی مولانا، مولانا. جلال الدین محمد بلخی. (۱۳۷۹). تصحیح محمد علی مصباح. تهران: اقبال.
- محجوب، محمد جعفر. (۱۳۸۳). ادبیات عامه ایران (مجموعه مقالات). به کوشش حسن ذوالفقاری. تهران: چشمه.
- معین، محمد. (۱۳۳۸). تحلیل هفت پیکر نظامی. تهران: دانشگاه تهران.
- میرباقری‌فرد، سید علی‌اصغر و دیگران. (۱۳۸۹). تاریخ ادبیات ایران (۲). تهران: سمت.
- میرهاشمی، سیدمرتضی. (۱۳۹۰). نظیره‌های غنایی منظوم. تهران: چشمه.
- نجومیان، امیرعلی. (۱۳۸۴). «رابطه تاریخ و ادبیات از منظر تاریخ‌گرایی نو». درباره تاریخ ادبیات. صص ۹۰ - ۹۸.
- نصر، سیدحسین. (۱۳۸۲). آموزه‌های صوفیان. ترجمه حسین حیدری و محمد هادی امین. تهران: قصیده‌سرا.
- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۷۸). شرفنامه. تصحیح حسن وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره

- _____ (۱۳۷۶). هفت پیکر. تصحیح حسن وحید دستگردی. به کوشش سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- نورآقایی، آرش. (۱۳۸۸). عدد، نماد، اسطوره. تهران: افکار.
- نوریس، کریستوفر. (۱۳۸۵). شالوده‌شکنی. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: مرکز.
- ووگلر، کریستوفر. (۱۳۷۸). سفر نویسنده. ترجمه محمد گذرآبادی. تهران: مینوی خرد.
- یاحقی، محمدجعفر. (۱۳۷۵). فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات داستانی. تهران: سروش.
- یاکوبسن، رومن. (۱۳۸۶). «قطب‌های استعاره و مجازی در زبان‌پیشی». زبان‌شناسی و نقد ادبی. ترجمه مریم خوزان و حسین پاینده. نی. تهران: آگاه. صص ۳۹-۴۶.
- یونگ، کارل گوستاو. (۱۳۷۳). روانشناسی و کیمیاگری. ترجمه پروین فرامرزی. آستان قدس رضوی. مشهد: آستان قدس رضوی.

References

- Astronomers, Amir Ali, (2005). "The Relationship between History and Literature from the Perspective of Modern Historiography", On the History of Literature, pp. 90-98, Tehran: Sokhan
- Bayani, Shirin, (1371). Religion and Government in Iran Mongol Era, Vol. 2, Tehran: University of Tehran
- Budon, Raymond and Borico, François, (2006). Critical Sociological Culture, translated by Abdolhossein Nikoghahr, Tehran: Contemporary Culture
- Carl, Gustav, (2005). Man and His Symbols, translated by Mahmoud Soltanieh, Tehran: Jami
- Dehbashi, Ali, (1382). The Gifts of the World (collection of articles on the subject of Siri in the life and works of Maulana Jalaluddin Rumi), Tehran: Sokhan
- Eagleton, Terry, (1383). Advances in Literary Theory, translated by Abbas Mokhber, Tehran: Markaz
- Emerald, Homeira, (2006). Religions and Myths (in Ferdowsi's Shahnameh, Military Khamseh and Logic Logic), Tehran: Pilgrims
- Firoozabadi, Majdaldin bin Muhammad Ibn Ya'qub, (1413). Al-Qamus Al-Mohit, third edition, misplaced.

- Forouzanfar, Badie Al-Zaman, (1383). History of Iranian Literature (after Islam to the end of the Timurids), Tehran: Ministry of Culture and Guidance
- Fotouhi, Mahmoud, (1387). History of Literary Theory, Tehran: Sokhan
- -----, (1391). Stylistics, Tehran: Sokhan
- Fraser, James George, (1383). The Golden Bough: A Study in Magic and Religion, translated by Kazem Firoozmand, Tehran: Agah
- Freud, Sigmund, (1342). Interpretation of Dreams and mental illness, translated by Irajpour Baqer, Tehran: Asia
- Ghobadi, Hossein Ali, (1386). Ain Ayneh, Tehran: Tarbiat Modares
- Goharin, Mohammad Sadegh, (1388). Description of Sufi Terms, Vol. 8, Tehran: Pilgrims
- Haddad Adel, Gholam Ali, (1375). Encyclopedia of the Islamic World, Vol. 10, Tehran: Islamic Encyclopedia Foundation
- Hafez Shirazi, Shamsuddin Mohammad, (1998). Divan of Hafez, edited by Qasem Ghani and Mohammad Qazvini, Tehran: Baqer al-Uloom
- Haghighat, Abdul Rafi, (1372). History of Iranian mysticism and mystics (from Bayazid Bastami to Noor Ali Shah Gonabadi, Tehran: Komesh
- Ibn Arabi, Mohi al-Din, (1375). Ibn Arabi's treatises, edited by Najib Mile Heravi, Tehran: Molly
- Jacobsen, Roman, (1386). "Metaphorical and virtual poles in aphasia", linguistics and literary criticism, translated by Maryam Khozan and Hossein Payنده, Ney, pp. 39-46, Tehran: Agah
- Jung, Carl Gustav, (1373). Psychology and Alchemy, translated by Parvin Faramarzi, Astan Quds Razavi, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Kashani, Abdul Razzaq, (1376). Al-Sufiyya Terms, translated and explained by Mohammad Ali Maudood, by Gol Baba Saeedi, Tehran: Art Center
- Khaghani Shervani, Afzaluddin Badil, (1989). Khaghani Shervani Divan, edited by Zia-ud-Din Sajjadi, Tehran: Zavar
- Lahiji, Mohammad, (1377). Mafatih al-Ajaz fi Sharh Golshan Raz, corrected by Keyvan Samiei, Tehran: Cheshmeh
- Mahjoub, Mohammad Jafar, (1383). Iranian Folk Literature (Collection of Articles), by Hassan Zolfaghari, Tehran: Cheshmeh

- Masnavi of Maulana, Maulana, Jalaluddin Mohammad Balkhi, (1379). Edited by Mohammad Ali Mesbah, Tehran: Iqbal
- Mir Hashemi, Seyed Morteza, (2011). Lyrical similarities of poetry, Tehran: Cheshmeh.
- Mirbagheri Fard, Seyed Ali Asghar and others, (1389). History of Iranian Literature (2), Tehran: Samat
- Moin, Mohammad, (1338). Military Body Weekly Analysis, Tehran: University of Tehran
- Nasr, Seyed Hossein, (1382). The Teachings of the Sufis, translated by Hossein Heidari and Mohammad Hadi Amin, Tehran: Ode
- Nezami Ganjavi, Elias Ibn Yusuf, (1378). Sharafnameh, edited by Hassan Vahid Dastgerdi, by Saeed Hamidian, Tehran: Qatreh
- -----, (1376). Haft Peykar, Nezami Ganjavi, Elias Ibn Yousef, edited by Hassan Vahid Dastgerdi, by Saeed Hamidian, Tehran: Qatreh
- Noor Aghaei, Arash, (2009). Number, Symbol, Myth, Tehran: Thoughts
- Norris, Christopher, (1385). Breaking the Foundation, translated by Payam Yazdanjoo, Tehran: Center
- Payne, Michael, (2007). The Culture of Critical Thought from Enlightenment to Postmodernity, translated by Payam Yazdanjoo, Tehran: Markaz.
- Pournamdarian, Taghi, (1389). Red Wisdom, Description and Interpretation of Suhrawardi's Secret Stories, Tehran: Sokhan
- Ripka, Jan, (2002). History of Iranian literature (from ancient times to Qajar), translated by Issa Shahabi, Tehran: Scientific-Cultural.
- Savoji, Salman, (1376). Salman's Generalities, edited by Abbas Ali Vafaei, Tehran: Association of Cultural Works and Honors
- Sharifi, Gholam Hossein and Azhari Mahboubbeh, (2012). "Jamshid in the Passage of Fardanism" (Ancient Critique of Jamshid and Khorshid's Story), Bustan Adab, Year 4, Issue 1, Consecutive 11, pp. 101-122
- Tabatabai Mohammad Hossein, (2006). Badaye al-Hikma, translated by Shirvani Ali, eighth edition, Qom: Islamic Publications of the Teachers Association
- Todory, Tzvetan, (1380). Literary Theory, translated by Atefeh Tahaei, Tehran: Akhtaran

- Vogler, Christopher, (1378). The author's journey, translated by Mohammad Gozarabadi, Tehran: Minavi Kherad
- Yahaqi, Mohammad Jafar, (1375). Culture of myths and fictional allusions in fiction, Tehran: Soroush
- Zarghani, Seyed Mehdi, Sokhan, (2009). Literary History of Iran and the Realm of Persian Language, Tehran: Sokhan
- Zolfaghari, Mohsen Vasghari, Yousef, (1388). "Analysis of the Fictional Elements of Masnavi Jamshid and the Sun", Literary Thoughts, 1st Year, No. 1, pp. 93-108